

# انواع مدینه‌ها

## در فلسفه سیاسی خواجه نصیر الدین طوسی

■ مرتضی یوسفی راد

خواجه نصیر الدین طوسی (۵۹۷ - ۶۷۲) از حکما و فلاسفه بنام قرن هفتم هجری است.

در فلسفه سیاسی وی، جامعه سیاسی از نظام سیاسی ای برخوردار است که دارای اجزاء و ساختاری است که همگی در ارتباط تنگاتنگ با یکدیگر می‌باشند. در مهندسی‌های به کار گرفته شده در مواد و سازه‌های نظامات آن جوامع و در طراحی و برنامه ریزی آنها در راستای رسیدن و رساندن افراد جامعه به فضائل اخلاقی، تفاوتی ماهوی دیده می‌شود. بنابراین در نظر وی، این جوامع بسته به اهدافی که مردم آن تعقیب می‌کنند، به انواع متعددی تقسیم می‌گردند.

### مدینه (نظام سیاسی) فاضله:

مدینه فاضله، اجتماع افرادی است که همه آنها عزم و اهدافشان بر فراهم آوردن خیرات و استفاده از آنهاست. اینان، افعال و رفتار خود را همانگونه انجام می‌دهند که عزم بر آنها داشتند؛ یعنی با فعل و رفتار خود، خیری را تحصیل می‌کنند و هر آنچه را که مقابل خیرات (شرور) باشد، ترک می‌کنند.

از آنجا که خیرات از خیر مطلق سرچشمه می‌گیرد و خیر مطلق، واحد است؛ چنین مدینه‌ایی، واحد است و تعدد پذیر نیست.

افراد این اجتماع نیز به جهت آنکه همگی عزمشان بر تحصیل خیرات است؛ در دو

امر اساسی؛ یکی در «آرا» و دیگری در «افعال» اشتراک دارند. در آرا و عقاید به این دلیل که آنچه به مبداء و معاد و اعمال و افعال میان این دو اعتقاد دارند، همه مطابق با حق است؛ یعنی هم در اعتقاد به مبداء هستی که خداوند باشد و هم نسبت به معاد که بازگشت همه موجودات به سوی او می‌باشد و انسان نیز حرکت کمالی خود را به آنجا منتهی می‌کند، و نیز در افعال و اعمالی که در مسیر «انا لله و انا الیه راجعون» از نوع نظر و اعتقاد خود منشا شده، اتفاق دارند. به عبارت دیگر، چون افکار و عقاید آنها مطابق با حق است و حق، واحد؛ پس همه در این اعتقادات موافق یکدیگر بوده و هیچ‌گونه نظرات کفرآمیز و شرک‌آلود نداشته و هر آنچه دارند، کمال است و در جهت رسیدن به کمالات بیشتر می‌باشد.

«اما اتفاق آرای ایشان، چنان بود که معتقد ایشان به مبداء و معاد خلق، و افعالی که میان مبداء و معاد افتد، مطابق حق بود و موافق یکدیگر و اما اتفاق ایشان در افعال، چنان بود که اکتساب کمال همه بر یک وجه شناسند و افعالی که از ایشان صادر شود، مفروغ بود در قالب حکمت و مقوم به تهذیب و تسدید عقلی و مقدر به قوانین عدالت و شرایط سیاست».<sup>(۱)</sup>

وجود چنین مبانی اعتقادی و معرفتی که مستلزم اتفاق آرا و افعال می‌شود، اختلاف اشخاص اجتماع در هر منصب و مقام و رتبه‌ای و تباین احوالی که بسته به نوع گرایش‌ها و بینش‌های متأثر از عوامل بیرونی برایشان پیش می‌آید، موجب نمی‌شود که غایت افعال آنها متعدد شود؛ بلکه غایت، همان رسیدن به کمال حقیقی که سعادت باشد، می‌گردد. راه‌هایی که برای رسیدن به آن مقصود اخذ می‌کنند، همه در راستای یکدیگر و موافق باهمند و رفتارشان نه در تعارض و یا تخالف با یکدیگر؛ بلکه همه در موافقت با یکدیگر است.<sup>(۲)</sup>

## ۱- ویژگی‌های مردم مدینه فاضله

مردم مدینه فاضله دارای ویژگی‌هایی هستند که آنها را متمایز از مردم مدینه‌های غیر فاضله می‌کند. این ویژگی‌ها عبارتند از:

۱- اقتدا از رئیس مدینه که شخصی حکیم است و مدینه را با تدبّر و تعقل خود به بهترین وجه اداره می‌کند.

۲- مردم در قالب طوایف مختلف قرار گرفته و هر یک در موضع و محل خود در اقتدا از رئیس مدینه به سر می‌برند.

البته در مدینه فاضله اشخاصی هستند که از فضیلت، زیاد فاصله گرفته‌اند و وجودشان به منزله ادوات و آلات است و تدبیر افاضل ممکن است آنها را به کمالی برساند و الا مانند حیوانات رام و مطیع و منقاد و فرمانبردار محض می‌باشند.<sup>(۳)</sup>

۳- عدم وجود تعصب و تعاند بین مردم آن، اگر چه در ملت و مذهب مختلف باشند؛ چه اینکه، اینان به فاضل اول (رئیس مدینه) که مدبّر مدینه فاضله است، اقتدا نموده و چنین رئیسی مردم را به سوی وحدت و اتفاق سوق می‌دهد.

«مادام که به فاضل اول که مدبّر مدینه فضلا باشد، اقتدا کنند، میان ایشان تعصّب و تعاند نبود و اگر چه در ملت و مذهب مختلف نمایند.»<sup>(۴)</sup>

۴- اتفاق مردم مدینه، اگر چه اینان به حسب مراتب معرفتی به طوایف مختلف تقسیم می‌شوند؛ اما از آنجا که دل‌هایشان به یکدیگر نزدیک و پیوند و ارتباط دارد (به طوری که گویا شخص واحد شده‌اند) و به یکدیگر اعتقاد و اعتماد دارند و در دل‌هایشان محبت متجلی شده است، اینان در حقیقت متفقند:

«اهل مدینه فاضله اگر چه مختلف باشند در اقصای عالم به حقیقت متفق

باشند، چه دل‌های ایشان با یکدیگر راست بود و به محبت یکدیگر متحلی باشند و

مانند یک شخص باشند در تألیف و تودّد»<sup>(۵)</sup>

چه اینکه پیامبر اسلام (ص) فرمودند: «المسلمون ید واحده علی من سواهم».

## ۲- نهادهای اساسی نظام سیاسی مدینه فاضله

خواجه طوسی برای استواری نظام سیاسی مورد نظر خود نهادهایی را به عنوان ارکان نظام سیاسی مدینه فاضله بر می‌شمارد. وی این نهادها را ترسیم‌کننده سیاست‌های کلی و جزئی، اجرایی و غیر اجرایی، جاری و غیر جاری نظام سیاسی می‌داند که هم‌تأمین

کننده جهات تدبیری نظام و هم تأمین‌کننده جهات اجرایی آن هستند.

#### الف: نهاد رهبری (رئیس مدینه فاضله)

این نهاد متکفل تدبیر مدینه است و افراد آن از فضلا و حکما تشکیل می‌شوند. اینان در سیاستهای کلان از قوت تعقل و رای و نظر قوی برخوردارند و در آن، از دیگران ممتازند، اینان با شناخت حقایق موجودات و پدیده‌ها، بخصوص پدیده‌های سیاسی، به قانونمندی آنها پرداخته و بر اساس آنها به تدبیر امور می‌پردازند:

«جماعتی که به تدبیر مدینه موسوم باشند و ایشان اهل فضایل و حکمای کامل

باشند که به قوت تعقل و آرای صائبه در امور عظام از ابنای نوع ممتاز باشند و

معرفت حقایق موجودات، صناعت ایشان بود و ایشان را افاضل خوانند»<sup>(۶)</sup>

چنین ویژگی موجب آن می‌شود که قوانین و سیاستهای کلی و کلان نظام که جنبه

نظری دارند و لازم است که مطابق با حقایق هستی و نیازهای انسان و حیات انسانی

باشند، توسط اینان جعل شود.

#### مراتب رهبری

رهبری مدینه فاضله به دو صورت ریاست عظام و غیر عظام صورت می‌گیرد.

ریاست عظامی آن، از قبیل ریاستی است که می‌تواند مجموعه امور مدینه را تدبیر کند و

خود چهار حالت دارد:

۱- ریاست ملک علی الاطلاق که علامت آن، وجود چهار خصلت است که باید در

فرد جمع شود:

الف- حکمت که غایت همه غایات است؛ یعنی معرفت به حقایق اشیا؛ چه معارفی که

کمال در آنها، علم و معرفت به آنهاست و چه آنها که کمال در آنها، عمل به آنهاست.

کسب چنین معارفی غایت همه افعال و اعمال و افکار است.

ب- تعقل تام که رساننده به غایت است؛ چنین شخصی عاری از معارف توهمی و

تخیلی است که دیگران به نوعی دچار آن هستند. او با تعقل خود که مرتبه‌ای بالاتر از

تدبر است؛ توانایی سیاست‌گذاری‌هایی را دارد که بر اساس حکمت، قابل ترسیم هستند.

ج - جودت اقناع و تخییل؛ وی توانایی آن دارد که از طریق اقناعیات مانند خطابه و تخییلات مانند شعر به اقناع و تخییل مردم بپردازد تا آنان را در راهی که لازم است استعدادهای خود را در آن بکارگیرند و به راهی که لازم است، حرکت کرده، و هدایت شوند، جهت دهد.

د - توانایی دفع دشمنان خارجی و تجاوزگران و ظالمان را داراست.<sup>(۷)</sup>

۲- ریاست شورایی. زمان این نوع ریاست، وقتی است که خصلت‌هایی که در حالت اول بر شمرده شده، در یک نفر جمع نشود؛ بلکه در چهار نفر جمع شده و مشارکت اینان در این امر مثل نفس واحده است که به تدبیر مدینه می‌پردازند و دائم در یک توافق و هماهنگی و وحدت به سر می‌برند.

«ایشان به مشارکت یکدیگر کنفس واحد به تدبیر مدینه قیام نمایند و آن را ریاست افاضل خوانند»<sup>(۸)</sup>

۳- ریاست سنت. زمان این نوع ریاست، نبود دو نوع ریاست فوق است؛ اما در عین حال رئیس حاضر، رئیسی است که با سنن رؤسای گذشته که به اوصاف خاصی متحلّی بودند، آشناست و چون قدرت و توانایی تمییز امور و مسائل را دارد و امور را از یکدیگر تفکیک می‌کند تا احکامشان جدا شوند، هر سنتی را به جای خود استعمال می‌کند و توانایی استنباط سنن گذشتگان را دارد و نیز قدرت اقناع مردم از طریق خطابه و قدرت جهاد برای دفع دشمنان را داراست:

«رئسی حاضر بود که به سنن رؤسای گذشته که به اوصاف مذکور متحلّی بوده

باشند، عارف بود و به جودت تمییز، هر سنتی به جای خود استعمال تواند کرد و بر

استنباط آنچه مصرّح نیابد در سنن گذشتگان از آنچه مصرّح بود، قادر بود و جودت

خطاب و اقناع و قدرت جهاد را مستجمع و ریاست او را ریاست سنت خوانند»<sup>(۹)</sup>

۴- ریاست اصحاب سنت. زمان این ریاست، وقتی است که اوصاف فوق در یک نفر

جمع نشود؛ بلکه در اشخاص متعدد حاصل گردد و ایشان به طور جمعی و با مشارکت

یکدیگر، به تدبیر مدینه می‌پردازند:

«آنکه این اوصاف در یک تن جمع نبود؛ اما در اشخاص متفرّق حاصل بود و

ایشان به مشارکت به تدبیر مدینه قیام کنند و آن را ریاست اصحاب سنت خوانند»<sup>(۱۰)</sup>

### - ریاست غیر عظاما

چنین ریاستی شامل تمامی ریاست صناعات و افعال و کلیه نهادها، ارگانها و سازمانهایی می‌شود که تحت ریاست عظاما در می‌آیند. هر سازمانی و نهادی و ارگانی موظف است از سیاستها و تدابیر و طرحها و برنامه ریزیها و سازماندهی اساسی تر نهاد و ارگان و سازمان ما فوق خود اطاعت و اقتدا کند و انتهای همه ریاسات رؤسا در سیاست خود، به رئیس اعظم بر می‌گردد.

#### ب- نهاد ذوی الالسنه (فرهنگیان و مبلغان)

محقق طوسی در بیان وظیفه اینان چنین گوید:

«جماعتی که عوام و فروتران را به مراتب کمال اضافی می‌رسانند و عموم اهل مدینه را به آنچه معتقد طایفه اول بود، دعوت می‌کنند تا هر که مستعد بود، به مواظب و نصایح ایشان از درجه خود ترقی می‌کند»<sup>(۱۱)</sup>

علوم که صناعت اینان است و نسبت به آن توانمندی خاصی دارند، عبارتند از: علم کلام، فقه، خطابه، بلاغت، شعر و کتابت هر یک از آن علوم، خود مفید فایده برای دسته‌ای از مردم هستند و اینان با توجه به گرایشات روحی و فکری مردم، هر کس را با علمی خاص به تحصیل کمالات دعوت می‌نمایند.

#### ج- نهاد مقدران (محاسبات اداری و حکومتی)

صناعت اینها علوم حساب و استیفاء و هندسه و طب و نجوم است:  
«جماعتی که قوانین عدالت [را] در میان اهل مدینه نگاه می‌دارند و در اخذ و اعطاء تقدیر واجب [را] رعایت می‌کنند و بر تساوی و تکافی تحریر می‌دهند... ایشان را مقدران خوانند»<sup>(۱۲)</sup>

#### د- مجاهدان (نظامیان)

این دسته، متکفل حفظ حریم و حمایت از اصل و اساس افراد، جامعه و نظام سیاسی

هستند.

«جماعتی که به حفظ حریم بیضه اهل مدینه موسوم باشند و ارباب مدن غیر فاضله را از ایشان منع می‌کنند و در مقابله و محافظت شرائط شجاعت و حمیت مرعی می‌دارند و ایشان را مجاهدان خوانند»<sup>(۱۳)</sup>

### ر- مالیان (امور مالی)

اینان، جماعتی هستند که متکفل تأمین نیازهای مالی و غذایی دیگر اصناف هستند، لذا سازمانها و نهادهایی را برای وضع مالیات و اخذ عوارض از معاملاتی که در بین مردم صورت می‌گیرد، تأسیس می‌نمایند و از صناعاتی که مردم دارند، به واسطه آنها به تأسیس مراکز صنعتی و تولیدی می‌پردازند و نیز از وجوهی که از طریق درآمد متصرفات جنگجویان بازور و شمشیر حاصل شده است و در آمد آن متعلق به عموم مسلمین است، عوارض و مالیات اخذ می‌کنند:

«جماعتی که اقوات و ارزاق این اصناف ترتیب می‌سازند، چه از وجوه معاملات و صناعات و چه از وجوه جبايات خراج و غیر آن و ایشان را مالیان خوانند.»<sup>(۱۴)</sup>

### ۳- نظام و سازمان مشاغل

معیاری که موجب قوام و استحکام یک نظام می‌گردد، عدالتی است که باید بر تمامی تصمیمات و سیاستها و اقدامات سایه بیفکند و هر شخص حقیقی و حقوقی را در مرتبه خود جای دهد.

لازمه چنین امری، آن است که یک شخص را به صناعات مختلف مشغول نگردانند؛ چه اینکه، اولاً، طبع افراد دارای ویژگیهای خاص خود است که به بعضی از افعال و اعمال گرایش دارد و تشخیص را به همان سمت می‌کشاند و به بعضی امور نیز گرایش ندارد. ثانیاً، زمانی که کسی صاحب یک صنعتی می‌شود، در طی زمان، هم آشنا به احکام و مسائل آن صنعت شده و هم بر اثر دقت نظر در آن و ترقی همتی که در آن صنعت به مرور زمان به کار می‌گیرد، آنچه که از احکام و مسائل آن تحصیل نموده است، قابل بهره برداری است؛ اما اگر نظرات و همتها بر صناعات مختلف تقسیم گردد؛ یعنی فردی به

صناعات مختلف پردازد، نظام امور صناعات مختل می‌شود و چون به اندازه کافی نمی‌تواند در آن صناعات تجارب و فنون لازم را کسب کند، چنین صنعتی از رشد و کمال برخوردار نمی‌گردند.

سوم آنکه، بعضی از صناعات است که به کارگیری آنها اوقات خاصی دارد اگر در آن وقت به کار گرفته نشوند، وقت آن صناعات فوت می‌شود. حال اگر کسی به صنعتی متعدد مشغول شود، چه بسا دو صنعت، به کارگیری آنها در وقت واحد افتد که در این صورت، آن فرد ناچار است که به یکی پرداخته و از دیگری بازماند. پس اگر کسی علم به چند صنعت داشت، باید او را به صنعتی مشغول کرد که در میان آن چند صنعت، از شرافت و اهمیت بیشتری برخوردار است و از پرداختن به صناعات دیگر منع شود تا به عنوان یک اصل از اصول تقسیم کار، هر کس به کاری که در ارتباط و مناسبت بیشتر با اوست، مشغول شود و بدین وسیله تعاون حاصل شود. پیامد چنین تعاونی، آن است که کارهای خیر حاصل از تعاون آنها زیاد شده و در مدینه رواج یافته و شرور از مدینه دفع گردند:

«عدالت اقتضای آن کند که هر یک در مرتبه خود باشند و از آن مرتبه تجاوز نمایند و باید که یک شخص را به صناعات مختلف مشغول نگردانند، از جهت سه چیز: یکی آنکه، طبایع را خواص بود، و نه هر طبیعتی به هر عملی مشغول تواند بود و دوم آنکه، صاحب یک صنعت را در احکام آن صنعت به تدقیق نظر و ترقی همّت حظّی حاصل آید به روزگار دراز و چون آن نظر و همّت متوزع و منقسم گردد بر صناعات مختلف، همه مختل ماند و از کمال، قاصر و سیم آنکه، بعضی صناعات را وقتی بود که با فوات آن وقت، فایده شود و باشد که دو صنعت را اشتراک افتد در یک وقت، پس به یکی از دیگر بازماند و چون یک شخص دو سه صنعت داند، او را به اشرف و اهمّ مشغول گردانیدن و از دیگران منع کردن اولی، [است] تا چون هر یکی به کاری که مناسبت او با آن زیادت بود، مشغول باشد و [بدین ترتیب] تعاون حاصل آید و خیرات در تزیید و شرور در تناقص»<sup>(۱۵)</sup>



## ج - نظامات سیاسی مدن غیر فاضله

### ۱ - نظام سیاسی مدینه جاهله

مردم چنین مدینه‌ای توان به کارگیری قوه عاقله را ندارند و معارف را از طریق منبع عقل ادراک نمی‌کنند. آنچه محرک افعال آنهاست، قوای شهویه و غضبیه است، بدون آنکه این دو قوه در خدمت قوه عاقله باشند و آنچه منبع ادراک آنهاست، قوه واهمه و متخیله می‌باشد و به همین دلیل است که افکار و افعال آنها در خدمت رشد کمالات نفسانی‌شان قرار نمی‌گیرد:

«اجزای مدینه یعنی اشخاص انسانی در استعمال قوت نطقی، خالی باشند و موجب تمدن ایشان، تتبع قوتی بود از قوای دیگر»<sup>(۱۶)</sup>

آنچه اینان از نهادها و سازمانها و وزارتخانه‌های مختلف ایجاد می‌کنند تا موجب تمدن سازی‌شان گردد، بر اساس توهمات و تخیلات و تحصیل اغراض و اهدافی است که بر آن اساس ایجاد کرده‌اند.

### ۲ - نظام سیاسی مدینه فاسقه

ویژگی‌ای که موجب می‌شود نظام دیگری متفاوت از نظام سیاسی مدینه جاهله پیدا شود، آن است که افراد اجتماع این مدینه قدرت استعمال قوه عاقله را در امور و درک معارف خود دارند؛ اما افعال خود را نه فقط بر اساس ادراک قوه نطقی؛ بلکه هم قوه بر اساس نطقی و هم قوای ادراکی دیگر به انجام می‌رسانند و بر اساس صناعاتی که دارند و منشاء تأسیس نهادها و مؤسساتی می‌گردد، موجب تمدنی می‌شود که مبانی نظری چنین نهادها و سازمانها و ارگانهایی از حکمت دور شده است:

«آنکه از استعمال قوت نطقی خالی نباشد؛ اما قوای دیگر، استخدام قوت نطقی کرده باشند و موجب تمدن شده...»<sup>(۱۷)</sup>

غایت سیاستی که در چنین نظامی عملی است و به تدبیر امور می‌پردازد، رساندن افراد چنین اجتماعی به سعادت حقیقی نیست؛ بلکه هر آنچه شد و به هر اندازه از کمالات دسترسی حاصل شد، کفایت می‌کند. لذا سیاستگذاری‌ها در ابعاد مختلف فرهنگی اقتصادی و نظامی نیز چنین نیست که بر اساس حکمت بناگذاری شوند؛ بلکه

سیاست و سیاستگذاری‌ها بر اساس روزمرگی تنظیم می‌شوند. ریاستی که چنین نظامی بر خود می‌پذیرد نیز آن است که مقبول مردمش شود و مردم هم بسته به اغراضی که دارند، رئیسی می‌خواهند که به بهترین وجه تأمین‌کننده آن اغراض گردد و در این صورت، تمامی اقسامی که مدینه جاهله به خود می‌گیرد، شامل چنین نظامی نیز می‌شود، نظیر اینکه وقتی که مردم به دنبال تأمین نیازهای ضروری خود باشند، سیاستی که مقبول واقع می‌شود، آن است که تدبیر در تأمین این چنین نیازهایی کند و ریاستی هم که مقبول چنین مردمی می‌شود، همان است و نهادها و سازمانها و ساختار سیاسی چنین نظامی نیز در راستای تأمین چنین غرضی است.

### ۳- نظام سیاسی مدینه ضالّه

مردم مدینه ضالّه، جماعتی هستند که به جهت ضعف در قوه فکری و تعقلی، به سراغ تخیلات خود رفته و از آن، قانونی تدوین می‌کنند که به تخیل خود فضیلت آوراست و تمدنی از خود می‌سازند که دارای چنین زیربنای فکری است:

«آنکه از نقصان قوت فکری، با خود قانونی در تخیل آورده باشند و آن را فضیلت نام نهاده...»<sup>(۱۸)</sup>

سیاستی که در چنین نظامی جاری و ساری است بر اساس سیاستهای کلان‌تری است که سعادات تخیلی را در پی دارد و تمامی مؤسسات و نهادها و سازمانهای فرهنگی و اقتصادی و نظامی نیز در راستای تحقق فضایل تخیلی می‌باشد که مردم آن مدینه برای خود ترسیم نموده‌اند و ریاست این نظام هم مسؤولیت تحقق چنین فضایی را دارد. قابل توجه است که هر یک نظامات سیاسی فوق به جهت اغراضی که مردم مدینه‌های آن نظامات تعقیب می‌کنند، انشعابات بسیار زیادی بلکه شعب نامتناهی دارند؛ چراکه باطل و شرور، افراد زیاد و نامتناهی دارد؛ یعنی هر آنچه غیر حق است در زمره مصادیق باطل جای می‌گیرد، اما به جهت بساطتشان انواع شش‌گانه‌ایی را دارند که محقق طوسی در ادامه فقط انواع شش‌گانه نظام سیاسی مدینه جاهله را طرح می‌نماید.

### ۱-۱- انواع نظام سیاسی مدینه جاهله

محقق طوسی، مدینه جاهله را به حسب بساطتتش، شش نوع می‌داند که هر یک به

جهت نوع هدف و غرضی که مردم آن دنبال می‌کنند و به جهت نوع سیاست و ریاستی که تحقق چنین اغراضی می‌طلبند، به شش نظام سیاسی متنوع می‌گرداند.

#### الف - نظام سیاسی مدینه ضروری

این مدینه، جماعتی را در خود دارد که غرض آنها از اجتماعشان، کمک و یاری یکدیگر در تأمین ضروریات نیازهای جسم خود و قوام دادن به آن از طریق فراهم نمودن غذاهای مورد نیاز و پوشش بدن هستند:

«اجتماع جماعتی بود که غرض ایشان تعاون بود بر اکتساب آنچه ضروری بود در قوام ابدان از اقوات و ملبوسات»<sup>(۱۹)</sup>

رئیس این مدینه، کسی است که فاضلترین مردم باشد در اینکه بهتر از هرکسی بتواند با تدبیر و حيله به جمع‌آوری و بر آوردن ضروریات بپردازد و در چاره‌جویی و به کارگیری چنین حيله‌ای بر همه افراد مدینه فائق آید و یا کسی است که به مردم تحت ریاست خود، از نیازهای جسمی و بدنی از قبیل غذا و پوشاک بذل و بخشش بیشتری داشته باشد؛ اگر چه از طریق مذموم تحصیل کند. بنابراین، تأمین ضروریات برای آنها اساسی است.

#### ب - نظام سیاسی مدینه سودگرا و ثروت طلب

جماعت این مدینه بر آن هستند که با تعاون و همکاری یکدیگر، به ثروت و وسعت مال، از قبیل اندوخته مالی و انواع و اقسام ارزاق و سیم و زر برسند. انفاقاتی که اینان دارند از قبیل ضروریاتی است که قوام بدن به آنهاست، نه از آنچه که به آن دل بسته‌اند و علاقه به آن دارند:

«غرض ایشان در جمع آنچه بر قدر حاجت زاید بود، جز ثروت و یسار نبود و انفاق اموال الا در ضروریاتی که قوام ابدان بدان بود، جایز نشمرند.»<sup>(۲۰)</sup>

#### ج - نظام سیاسی مدینه لذت طلب

منشأ و پیدایش چنین نظام و مدینه‌ای، همکاری و همیاری مردمی است که به دنبال بهره بردن از لذات دنیوی محسوس به حواس پنجگانه می‌باشند، مانند: رسیدن به خوردنی‌هایی که لذت بخش هستند و یا نوشیدنی‌های دل‌چسب و دلپذیر و نیز لذات

جنسی و صورگوناگون هزل و بازیها:

«اجتماع جماعتی بود که بر تمتع از لذات محسوسه مانند مأكولات و مشروبات و منکوحات و اصناف هزل و بازی تعاون کنند.»<sup>(۲۱)</sup>

بنابراین، آنچه که برای این جماعت ایجاد انگیزه می‌کند که به دنبال امور فوق روند، تحصیل لذت از آنهاست و نه تقویت قوای بدن. در میان مردم این مدینه، شره و حرص لذت‌طلبی دائماً در حال افزایش است؛ به طوری که افراد را از حالت طبیعی - لاین طبعی - خارج می‌کند و دچار ضعف رأی می‌شوند؛ یعنی نمی‌توانند آرا و نظریات متقن و قوی را اتخاذ کنند. از نشانه‌های غلبه چنین سیرتی در افراد، آن است که قوه غضبیه آنان کم رنگ می‌شود؛ به طوری که بعد از مدتی اثری از آن باقی نمی‌ماند و افراد و قوای مدبره نظام در خدمت قوه غضبیه و قوه غضبیه در خدمت قوه شهویه در می‌آید، تا اغراض نظامات این مدن جامع عمل پوشانده شود و این خلاف اصل است؛ چه اینکه، اصل بر این است که قوه شهویه و غضبیه در خدمت ناطقه در آیند.

#### د - نظام سیاسی مدینه اعتبار طلب

نوع دیگر از نظامات سیاسی و جوامعی که ماهیت جاهله دارند، نظام و اجتماعی است که مردم در آن اجتماع کرده‌اند تا به کمک یکدیگر به کرامات قولی و فعلی برسند تا هم در گفت و گو و ارتباط زبانی یکدیگر را اکرام کنند و هم در عمل، اعمالی نسبت به هم انجام دهند که کریمانه باشد تا شخصیت یکدیگر را نزد خود بالا ببرند.

اینان یا چنین کراماتی را از سوی مدن دیگر برای خود ایجاد می‌کنند تا مورد اکرام آنان واقع شوند و یا خود یکدیگر را اکرام می‌کنند. اهل چنین اجتماعی نیز یا به طور مساوی یکدیگر را اکرام کرده یعنی کسی، شخصی را اکرام می‌کند تا روزی دیگر توسط آن شخص اکرام شود و یا به گونه دیگری است؛ یعنی شخصی، شخص دیگری را اکرام می‌کند تا چند برابر اکرام شود و این، بر اساس استحقاقی است که برای یکدیگر قائل شده‌اند:

«جماعتی بود که تعاون کنند بر وصول به کرامات قولی و فعلی و آن کرامات یا از

دیگر اهل مدن یابند یا هم از یکدیگر و بر تساوی یابند یا بر تفاضل و کرامت بر

تساوی چنان بود که یکدیگر را بر سیل قرض اکرام کنند. مثلاً یکی در وقت، دیگری رانوعی از کرامت بذل کند تا آن دیگر او را در وقتی دیگر مثل آن را از همان نوع یا نوعی دیگر بذل کند و تفاضل چنان بود که دیگری را کرامتی بذل کند تا آن دیگر او را اضعاف آن باز دهد و آن بر حسب استحقاقی بود که با یکدیگر مواضعه کرده باشند.»<sup>(۲۲)</sup>

رئیس، کسی است که اسباب کرامت در او از همه بیشتر جمع است؛ یعنی در اعتبار به «حسب»، رئیس آنها کسی است که دارای حسب بیشتری بوده است و یا به اعتبار «ثروت»، کسی است که از همه مردم از ثروت بیشتری برخوردار است و اگر ملاک ریاست در بین آنها آن باشد که بیشترین نفع (مادی) را به دیگران برساند، بهترین رئیس، کسی است که مردم را با ثروت یا حسن تدبیر خود به ثروت بیشتری یا طریق و توانمندی بهتری برساند. البته با این قصد که غرض رئیس در چنین امری، کرامت (برای خود) باشد و نه ثروت و یا مردم را به لذات بیشتری و زودتری برساند، اما نه به قصد اینکه خود او هم به لذات بیشتری برسد؛ بلکه در مقام آن است که مدح و ستایش و بزرگداشت او در نزد مردم در قول و فعل رواج و شایع شود و امتهای دیگر چه در زمانش و چه بعد از او، او را چنین یاد کنند:

«رئیس این مدینه، کسی بود که اهلیت کرامت بیشتر دارد از همه اهل مدینه؛ یعنی حسب او از احتساب همه بیشتر بود، اگر اعتبار حسب را کند یا یسار او بیشتر بود اگر اعتبار نفس رئیس را کنند و اگر اعتبار نفع او کنند، بهترین رؤساکسی بود که مردمان را به یسار و ثروت تواند رسانید از قیل خود یا از حُسن تدبیر و محافظت یسار و ثروت بر ایشان بهتر تواند کرد، به شرط آنکه غرض او کرامت بودن یسار و یا ایشان را به نیل لذات زودتر و بیشتر رساند و او طالب کرامت بود نه طالب لذت و طالب کرامت آن بود که خواهد که مدح و اجلال و تعظیم او به قول و فعل شایع بود و دیگر امم زمان او، و بعد از او، او را بدان یاد کنند.»<sup>(۲۳)</sup>

البته طریق دیگری هم برای تحصیل کرامت وجود دارد و آن اینکه، به همطرازان خود از پادشاهان سرزمینهای دیگر اکرام می‌کند و آنها نیز متقابلاً به اکرام وی

می‌پردازند، تا وی همه انواع کرامات را استیفاء کرده باشد. (۲۴)

چنین رئیسی بیشتر اوقات به ثروت نیازمند است؛ چراکه رساندن مردم چنین مدینه‌ایی به منافع، بدون ثروت حاصل نمی‌شود و هر قدر که افعال چنین رئیسی بزرگتر باشد، احتیاج او به ثروت بیشتر می‌گردد.

وی اموالی را به خود اختصاص می‌دهد که نفع آن به دیگران نرسد تا مرئوسین آن اموال را سبب استحقاق کرامت وی شمرند. درآمد چنین رئیسی که در امور فوق از اموال خود خرج می‌کند و مایه می‌گذارد، یا از طریق اخذ خراج\* از مردم یا از طریق چیرگی که وی بر مخالفین خود دارد، تأمین می‌شود و یا اینکه به سبب کینه‌ای که بر آنها دارد، اموال آنها را به زور قهر و غلبه به بیت المال خود منتقل می‌کند تا با استفاده از آنها اسم و رسم و شهرت تحصیل کند و بدین وسیله بر اشخاص مسلط شود.

وی در میان مردم، خود را به انواع تجملات و تزیینات، از اصناف پوشیدنیها و خوردنیها و تجملات در محیط زندگی و خدمتکاران و هر آنچه اضافه بر ضروریات زندگی است و به جلالت او می‌افزاید، آراسته می‌کند تا قدر و منزلتش نزد مردم بیشتر شود و نیز حجاب بیشتری بین خود و مردم حائل می‌کند تا هیبت او افزوده گردد.

#### ر - نظام سیاسی مدینه تغلب (سلطه گر)

مردم چنین نظامی به دنبال غلبه بر دیگران هستند و عامل وحدت آنها، تعاون بر رسیدن به چنین مقصودی است؛ یعنی اساس همبستگی آنها، غلبه بر دیگران است و ابزارشان تعاون می‌باشد و زمانی این تعاون در همه مردم حاصل می‌شود که همگان نسبت به چنین غلبه‌ایی محبت داشته باشند؛ اگر چه ممکن است در درجه محبت شدت و ضعف باشد و در غایت آن متنوع؛ چه اینکه بعضی وجه غلبه‌اشان خون مردم ریختن است و به آن علاقه دارند و بعضی دزدی و غارت اموال مردم و بعضی دیگر به بندگی گرفتن مردمان و استعمار آنها:

«بعضی باشند که غلبه خون ریختن خواهند و بعضی باشند که برای مال بردن خواهند و بعضی باشند که غرض ایشان استیلا بود بر نفوس مردمان و به بندگی گرفتن ایشان» (۲۵)

\* - نوعی از مالیات است.

چنانچه اینان لذتی را لذت نمی‌دانند، آلا آنچه که از طریق قهر و غلبه و به سلطه‌گیری مردم حاصل آید. بنابراین، هم در مفهوم لذت با مردم نظامات و اجتماعات دیگر فرق می‌کنند و هم در مصادیق امور لذت آور که هر قدر مال مردم بیشتر به تاراج ببرند و هر قدر سلطه بیشتری بر نفوس مردم پیداکنند و هر قدر خون مردم را بیشتر بریزند، لذت بیشتری را برده‌اند؛ مثل اینکه اگر بر سر شخص در حال خواب برسند، اول او را بیدار می‌کنند و بعد او را در حال مقاومت می‌کشند تا لذت بیشتر ببرند.

از آنجاکه مردم چنین مدینه‌ای در یک همبستگی و وحدت در غرض به سر می‌برند، که آن اصل سلطه و غلبه بر دیگران باشد، منع کثرت آنها در میزان زیادت و نقصان محبت به غلبه و صور آن است؛ چه اینکه، بعضی با هدف غلبه و سلطه از طریق شیطنت و کید و فریب به مقصود می‌رسند و بعضی از طریق تحمیل کردن بزرگی خود بر دیگران و ستیزه کردن با آنها و نیز آشکارا به نزاع بر خواستن، غلبه را تحصیل می‌کنند و بعضی نیز هر دو طریق را انتخاب می‌کنند. برخی نیز در غلبه خود، هم از ابزارهای فیزیکی و هم از طریق فریب و خدعه عمل می‌کنند.

### ۱- ویژگی رئیس نظام سیاسی مدینه تغلب (سلطه‌گر)

رئیس این مدینه، کسی است که بیشترین و بهترین تدبیر را در فراهم نمودن زمینه‌ها و امکانات جهت مقابله نمودن اهل اجتماع با دیگران و فریب و نیرنگ آنها و نیز در دفع دشمنان و متغلبان از اینان به کار می‌گیرد:

«رئیس این جماعت کسی بود که تدبیر او در استعمال ایشان از جهت مقابله و مکر و غدر آوردن به انجام نزدیکتر باشد و دفع تغلب خصمانه از ایشان بهتر تواند کرد»<sup>(۲۶)</sup>

### ۲- فرهنگ سیاسی مردم

چنین جماعتی با مردم مدن دیگر و با تمام خلائق عداوت و دشمنی دارند و سیره آنها بر این قرار گرفته که همه خلق را دشمن پندارند تا در جهت غلبه بر آنها بر آیند. تعاریف و قوانینی هم که دارند، به گونه‌ایی است که آنان را به غلبه نزدیک می‌کند. نتیجه اینکه، مدینه تغلب از این حیث که چه میزانی از مردم آن در پی غلبه‌اند و به چه کیفیتی، به سه نوع تقسیم می‌گردد؛ یکی اینکه، همه مردم آن به دنبال غلبه باشند اعم از

اینکه روحیه تغلب داشته باشند و یا در پی غلبه یافتن باشند. دوم آنکه، تنها بعضی از آنها به دنبال غلبه باشند و سوم آنکه، تنها رئیس است که قاهر است و دیگران با هدف تحصیل معاش او را کمک و یاری می‌کنند. البته ممکن است اهل مدینه این تغلب را به جهت تحصیل ضروریات زندگی یا ثروت و یا لذت شهوی و دنیایی و یا رسیدن به کرامات بخواهند که در این صورت نیز سه وجه فوق را دارند، یعنی ممکن است همه مردم یا برخی از مردم تغلب را بدین منظور بخواهند و یا ممکن است که فقط رئیس مدینه بخواهد و بقیه یار و مددکار او باشند.

نیز ممکن است در کنار غلبه، اغراض دیگری هم ضمیمه گردد و بدین جهت به سه صنف تقسیم می‌گردند. صنف اول، آنانی هستند که لذتشان در قهر و غلبه تنها بر دیگران باشد تا به چیزهای خسیس و کم ارزش دست یابند و چون بر آن دست یابند، بسیاری از آنها ترک می‌کنند، نظیر آنچه عادت بعضی از اعراب جاهلیت بود که به قبایل ضعیفتر خود حمله‌ور می‌شدند و پس از آنکه اموال آنها را به اندازه نیازشان به یغما می‌بردند، به جای خود بر می‌گشتند. عوام مردم، به مدح و اکرامشان می‌پردازند.

دوم آنکه، قهر و غلبه خود را در طریق تحصیل لذت (اعم از لذت شهوی و لذت حاصل از مأكولات و مشروبات) به کار می‌گیرند و اگر به مطلوب خود بدون قهر و غلبه دست یابند، از قوه قاهره خود استفاده نمی‌کنند.

سوم، قهر و غلبه همراه با کسب منافع باشد؛ یعنی اینان نفعی را می‌خواهند که از طریق غلبه حاصل شده باشد. بنابراین، اگر کسی به آنان پیشنهاد کند که آن نفعی که شما در پی غلبه آن را می‌خواهید، به شما می‌دهم یا اگر کسی یا گروهی غیر از مغلبین پیشنهاد تأمین نیازهای آنها را کند، نمی‌پذیرند و بلکه بر این شیوه خود می‌بالند در اینکه نفع خود را با به کار بردن زور و بازوی خود به دست آورده‌اند و جهال مردم اینان را بزرگ همت می‌دانند و به مدح آنان می‌پردازند:

«یکی آنکه، لذت ایشان در قهر تنها بود و مغالبه کنند بر سر چیزهای خسیس و چون بر آن قادر شوند، بسیار بود که ترک آن گیرند، چنانکه عادت بعضی از عرب جاهلیت بوده است و دوم آنکه، قهر در طریق لذت استعمال کنند و اگر بی‌قهر



مطلوب بیابند، استعمال قهر نکنند و سیم آنکه، قهر با نفع مقارن خواهند و چون نفع از بذل غیری یا از وجهی دیگری قهر بدیشان رسد، بدان التفات ننمایند و قبول نکنند و این قوم خود را بزرگ همّتان شمرند و اصحاب رجولیت خوانند»<sup>(۲۷)</sup>

### ز - نظام سیاسی مدینه احرار (آزادی)

تعریف مدینه و نظام سیاسی احرار:

مدینه احرار، اجتماع افرادی را گویند که در آن هر شخصی، آزاد و «یله و به حال خود» واگذار شده است. چنین آزادی به معنای «رهایی از هر نوع قید و بندی است که قوای نفسانی آن را مانع ارضای امیال خود می‌بیند.

دو دیدگاه کلی در مورد معنای آزادی بیان شده است؛ یکی به معنای «فقدان مانع» در مقابل هر نوع عمل و نظر است چنین دیدگاهی اساس ماهیت انسان را دو قوه شهویه و غضبیه همه افکار و اعمال انسانی را ناشی از محرکات این دو قوه در رسیدن به امیالشان می‌داند.

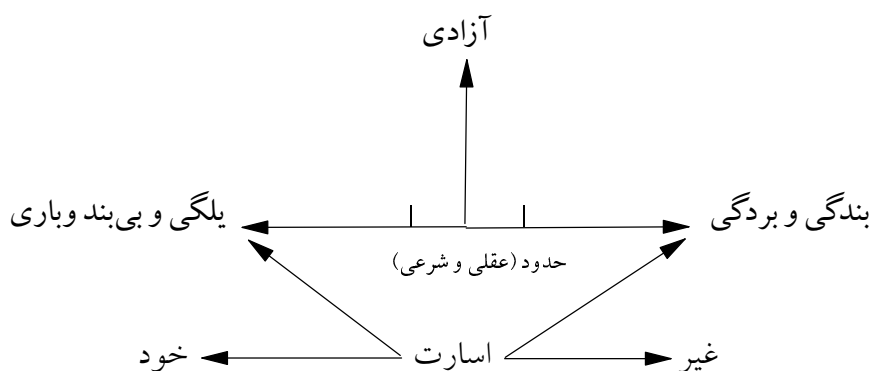
اقتضای چنین دیدگاهی، آن است که انسان آزاد از هر حد و مرزی باشد و نظامی که در چنین جامعه‌ای شکل می‌گیرد، تمام پیکره آن در راستای فراهم نمودن ایجاد زمینه‌ها و ایجاد چنین آزادی می‌باشد.

دیدگاه دیگر، آن است که آزادی نه به معنای «فقدان مانع»؛ بلکه به معنای «وجود عوامل پیشرفت، ترقی و تحول» است. این دیدگاه انسان را نه چون حیوان بداند که اساس وجودش قوای شهویه و غضبیه باشد تا تمام استعداد و فعالیتها در رسیدن به امیال آن دو قوه باشد، بلکه موجودی دو بُعدی دانسته که در یک طرف، گرایشات ماورایی معنوی کمال، کمال خواه، غیر خواه و خیر خواه و... است که در چارچوب اصول اولیه عملی ثابت انسانی - که ویژگی عموم زمانی و عموم مکانی و بالاخره عموم بشری دارد - و تحت عنوان «حسن و قبح» های عقلی مطرح شده و نگرشها و بینشهای کمال نگر و حقیقت طلب در چارچوب «اصول اولیه نظری» که عموم بشری و عموم تاریخی، یعنی محالیت «اجتماع و ارتفاع نقیضین» بوده است و در پی وصول به معارف عالیه و حقه و در

نهایت وصول به حقیقت می‌باشند و در طرف دیگر، وجود امیال و اغراض حیوانی و شهوی می‌باشد که یک زندگی حیوانی را در یک جهت افقی برای انسان به ارمغان می‌آورد.

چنین دیدگاهی برای آزادی، دو طرف قائل است که یکی، به بندگی و بردگی می‌انجامد و دیگری، به «یلگی و بی‌بندوباری» و در وسط آن، آزادی به معنای وجود «عوامل و زمینه‌های رشد و تعالی» کمالات انسانی در قالب نگرشها و گرایشات کمالی بوده که انسان را از زندگی حیوانی دور کرده و هر چه بیشتر به زندگی انسانی متعالی نزدیک می‌سازد.

لازمه چنین آزادی، وجود حدودی است که از جانب عقل و شرع اعمال شده تا انسان را نه به آنجا رساند که نتیجه آن، بندگی و بردگی است و نه به آنجا که نتیجه آن، بی‌بند و باری و یلگی است که نتیجه آن دو، یا اسارت در بند امیال نفسانی خود است و یا اسارت در بند امیال نفسانی دیگران؛ بلکه آزادی انسان برای بروز و ظهور هر نوع استعداد کمالی می‌باشد.



نظامی که در چنین اجتماعی شکل گرفته و نهادسازی نموده و در پی آن تمدنی به بار آورده، همه ارکانش در پی رساندن مردم به آزادی به چنین معنایی است. مردم در این اجتماع از ارزش برابر برخوردار بوده و کسی بر دیگری تفاضلی ندارد و همگی موسوم به «احرار» هستند.<sup>(۲۸)</sup>

خواجه طوسی آن را چنین تعریف می‌کند:

«اجتماعی بود که هر شخصی در آن اجتماع مطلق و مُخَلِّی باشد با نفس خود تا آنچه خواهد کند و اهل این مدینه متساوی باشند و یکی را بر دیگری، مزید فضلی تصور نکنند»<sup>(۲۹)</sup>

آنچه در این نظام سیاسی و اجتماعی ارزش تلقی می‌شود و بر پایه آن در ابعاد مختلف فرهنگی اقتصادی و اجتماعی سیاستگذاری صورت می‌گیرد، «حریت و آزاد بودن» است و افعال و افکار بر آن اساس ارزیابی می‌شوند. بنابراین ملاک برخورداری از ارزش بیشتر، حریت بیشتر است:

«تفوق نبود میان ایشان الا سببی که مزید حریت بود»<sup>(۳۰)</sup>

وجود آزادی مطلق و یلگی و بی‌بند و باری در میان این نظام و مردم آن قدرت تحمل افراد را در عمل و نظر نسبت به یکدیگر افزایش داده و دواعی و همتهای گوناگون و شهوات زیاد در جهات مختلف را در پی دارد و به درجات مختلف رشد یافته و گوناگون گشته‌اند به طوری که قابل حصر نبوده و قابل شمارش نمی‌باشند. «در این مدینه اختلاف بسیار و همم مختلف و شهوات متفرق حادث شود، چندان که در حصر و عدّ متجاوز بود»<sup>(۳۱)</sup>

### گروهها و احزاب

وجود گرایشات مختلف و بینشهای گوناگون و نبود غرض و غایت واحد، موجب گشته است که در این مدینه، گروهها و طوایف متفاوت از هم پیدا شوند که هر یک دارای انگیزه و دواعی مختلف می‌باشند که بعضی از آنها در غرض و غایت خود تشابهاتی هم با یکدیگر داشته و بعضی نیز کاملاً با هم متباین هستند:

«اهل این مدینه طوایف گردند، بعضی متشابه و بعضی متباین»<sup>(۳۲)</sup>

از ویژگی چنین نظامی آن است که تمامی اخلاق و رفتارها، افکار و اعمال و اغراض و دواعی که در مردم نظامات و اجتماعات دیگر در انواع مدن جاهله موجود بود، در اینجا نیز یافت می‌شود و فرق نمی‌کند که آن افعال و اغراض شریف باشند یا پست، بنابراین، چنین مدینه‌ایی طوایف بسیار زیادی را در دل خود جای داده است و هر طایفه

برای خود رئیسی و روابط خاص سیاسی اجتماعی دارند.

### رابطه دولت و مردم

در این نظام برخلاف نظامات دیگر که در آنها رؤسا بودند که بر مردم غلبه و سلطه و آمریت داشتند، مردم بر رؤسا غالبند؛ چرا که در اینجا رؤسا باید آنگونه عمل کنند که مردم می‌خواهند نه آنکه رؤسا خود هر چه بخواهند انجام دهند. البته باید گفت که به دلیل کثرت دواعی و اغراض در افعال و افکار و ایجاد طوایف متفاوت و متنوع، در واقع میان آنان رئیس خاصی وجود ندارد؛ زیرا که هر کس می‌تواند برای خود رئیس باشد، الا اینکه همه مردم به یک چیز بهای زیادی می‌دهند و آن «حریت» است. بنابراین هر کس که در حریت مردم بیشتر بکوشد و آنان را بیشتر به خود واگذارد تا آزاد مطلق باشند و هر چه را بخواهند، انجام داده و آنان را از تعرض دشمنان باز دارد و در امیال شهوی خود به قدر نیاز آزادشان گذارد، چنین کسی نزد مردم از بیشترین محبوبیت برخوردار است:

«هر طایفه‌ای را رئیسی بود و جمهور اهل مدینه بر رؤسا غالب باشند، چه روسا را آن باید کرد که ایشان خواهند و اگر تأمل کرده شود میان ایشان نه رئیس بود و نه مرئوس، الا اینکه محمودترین کس به نزدیک ایشان، کسی بود که در حریت جماعت کوشد و ایشان را با خود گذارد و از اعدانگاه دارد، و در شهوات خود بر قدر ضرورت اقتصار کند.»<sup>(۳۳)</sup>

وجه تمایز اساسی که این نظام با نظامات دیگر دارد، آن است که تمامی اغراضی که دیگر نظامات جاهلی با انواع مختلف دارند، در این نظام در زیادترین مقدار آن عملی می‌شوند؛ لذا صورت‌های مختلفی به خود می‌گیرد و ماهیت بسیار متفاوتی از نظامات دیگر جاهلی و غیر جاهلی پیدا می‌کند. در این نظام، هر کس با هر نیّتی و غرضی که دارد، می‌تواند تابعیت کسب کند و چون چنین است، امم و طوایف مختلفی را در خود جا می‌دهد و نیز در فاصله کمی بزرگ می‌شود و در دل خود مدن مختلفی در صورت و سیرت و با افکار و عقاید گوناگون ایجاد می‌کند، در این نظام افراد و گروه‌ها یاران خود را شناسایی کرده و حول اغراض خود، جمع می‌شوند:

«جملگی اغراض جاهلیت که بر شمریم در این مدینه مُعْجَب‌ترین مدن

جاهلیت بود و مانند جامه و شی به تمایل و اصباغ متلون آراسته باشد و همه کس مقام آنجا دوست دارد؛ چه، هرکسی به هوا و غرض خود تواند رسید و از این جهت امم و طوایف روی بدین مدینه نهند و در کمتر مدتی انبوه شود و توالد و تناسل بسیار پدید آید و اولاد مختلف باشند در فطرت و تربیت، پس در یک مدینه، مدینه‌های بسیار حادث شود که آن را از یکدیگر متمیز نتوان کرد.»<sup>(۳۴)</sup>

وجود ویژگی‌های فوق در این نظام، موجب می‌شود که فضلا نتواند در این نظام ریاست کنند؛ چرا که اگر رئیس فاضلی به ریاست آن برسد، یا خلعش می‌کنند و یا وی را می‌کشند و یا ریاست او زود متزلزل و مضطرب می‌شود و در مقابل او، ریاست غیر فاضل را که از عمر بیشتری برخوردار است، پدید می‌آورند، چه اینکه در نظامات غیر جاهله غیر فاضله نیز نظیر نظام سیاسی جاهله از ریاست شخص فاضل استقبالی نمی‌شود و او را تمکین نمی‌کنند.<sup>(۳۵)</sup>

به عقیده محقق طوسی، انشاء و امکان ایجاد مدینه فاضله از میان مدن جاهله که فضلا بر آنها حکومت کنند و نظام سیاسی فاضله را تشکیل دهند، در نظام سیاسی ضروریه و جماعیه (احرار) آسانتر است و امکان تحقق آن بیشتر می‌باشد.<sup>(۳۶)</sup>

این دو نظام در وجود روحیه و هدف غلبه یافتن بر دیگران در میان اجتماع کامله و تشکیل نظام سیاسی با آن و نیز اغراض دیگر در تأمین ضروریات و تحصیل ثروت و لذت و کرامت در این امر مشترکند. نفوس افراد چنین اجتماعاتی دچار قساوت قلب و گناه و ظلم و تجاوز و فرار از مرگ دچار شده‌اند و بدنهایشان نیز به سلاح و صناعت آن - البته با شدت و ضعف - انس گرفته است.

### نتیجه‌گیری:

اجتماع مدنی مورد نظر خواجه طوسی به ملاحظه تعاون افراد و گروه‌های هدفمند با یکدیگر و مجموعه نهادهای سیاسی اجتماعی و روابط ساختاری که در رأس آنها ریاست مدینه است، یک نظام سیاسی را تشکیل می‌دهد و به اعتبار هدف و غرضی که مردم مدینه و رئیس آن دارد، به دو نظام سیاسی فاضله و غیر فاضله تقسیم می‌گردد.

در نظام سیاسی فاضله، تمام تدابیر و سیاستهای فرهنگی و سیاسی و اجتماعی و اجرای آنها و نهادهای مربوطه در مقام فراهم آوردن خیرات و اشاعه آنهاست. رئیس و حاکم و مقتدای چنین مدینه‌ایی، کسی است که دارای قوه تمیز و ادراک قوی از مفاهیم و معقولات سیاسی و غیر سیاسی در حکمت نظری و عملی می‌باشد، وی بر اساس تنظیم امور جامعه و رعایت عدالت نسبت به طوایف و گروههای مختلف، هر فرد و گروه و طایفه‌ایی را در محل و موضع خود جای می‌دهد؛ به طوری که شأن و جایگاه هر یک از آنها برای خود و دیگران روشن است و وجه تمایز مردم مدینه فاضله یا غیر فاضله در همین است که در مدینه فاضله هر کس در جایگاه خود قرار دارد و در مقام پیروی از رئیس خود قرار گرفته و هیچ‌گونه تعصب و تعاندی با یکدیگر ندارند؛ بلکه در تعاون با یکدیگر به سر می‌برند؛ در حالی که در نظامات سیاسی غیر فاضله چنین نیست. نهادهای اساسی نظام سیاسی فاضله به قرار زیر هستند:

الف - نهاد رهبری که متکفل تدبیر مدینه می‌باشد و افراد آن از فضلا و حکما می‌باشند.

ب - نهاد فرهنگیان و مبلغان که متکفل فرهنگ سازی و رشد فرهنگی و دینی مردم می‌باشند.

ج - نهاد کارگزاران که حافظ و مجری قوانین عادلانه در میان مردم هستند.

د - نهاد نظامیان که حافظ و تأمین کننده امنیت و حراست از مدینه و اهل آن هستند.

ه - اقتصاد یون که متکفل تأمین نیازهای مالی و غذایی دیگر اصناف می‌باشند.

نظام و سازمان مشاغل در این نظام، بر اساس عدالتی است که باید بر تمامی تصمیمات و سیاستها و اقدامات سایه بیفکند تا هر شخصی حقیقی و حقوقی در جای خود قرار گیرد و به گونه‌ای به تنظیم مقررات و قوانین پرداخته و پشتوانه اجرایی برای آنها ترسیم شود که کسی نتواند از مرتبه خود تجاوز کند.

معیار مشاغل نیز بر اساس استعدادها و توانمندی‌های افراد است و نه روابط خویشاوندی و آنچه که در مدن غیر فاضله صورت می‌گیرد و لازمه آن، این است که یک شخص دارای شغل واحد بوده و به صناعات مختلف مشغول نگردد.

به ازای دوری از شناخت و معرفت حق و عمل به آن، نظامات غیر فاصله‌ایی پیدا می‌شوند که بسته به نوع انحرافشان، به انواع متعددی تقسیم می‌شوند؛

الف - نظام سیاسی جاهله: مردم چنین نظامی توان به کارگیری قوه عاقله را در ادراک معارف ندارند و منبع معرفت آنان، موهومات و متخیلات است و افعالشان نیز بر اساس تحریک قوای شهویه و غضبیه است. ریاست چنین نظامی به عهده کسی است که مردم را به سوی معارف موهومی رهنمون کند، تمدنی که در این نظام شکل می‌گیرد، بر اساس یافته‌های موهومی است.

ب - نظام سیاسی فاسقه: اگر چه مردم در چنین نظامی، توان درک معارف حق و خیرات را بر اساس ادراک قوه نطقی خود دارند؛ اما نه تنها از آن استفاده نمی‌کنند؛ بلکه موهومات و متخیلات نیز در معارف آنها زیاد است. سیاستها، نهادها و سازمانهایی هم که شکل می‌گیرد، در راستای تأمین چنین معارفی بوده و سرانجام آنها نیل به افعال جاهلیت می‌باشد. ریاست چنین نظامی، سیاست قبول مردم را پیشه خود می‌کند و مردم نیز کسی را می‌خواهند که اغراضشان را تأمین کند.

ج - نظام سیاسی ضاله: در این نظام، مردم در تخیلات خود فرو رفته‌اند و تمدنی می‌سازند که معرفت متخیلات خود باشد و سیاست آن تحصیل‌کننده متخیلات آنان است و ریاست آن نیز مجری چنین سیاستی است.

هر یک از نظامات فوق خود به انواع نظامات سیاسی ضروریه، ثروت طلب، لذت طلب، اعتبار طلب، سلطه‌گر و آزاد و رها شده متنوع می‌شوند که بسته به اغراض مردمشان، سیاستها و ریاستهای بسیار متفاوتی دارند.

### پی‌نوشتها:

- ۱- اخلاق ناصری، ص ۲۸۱.
- ۲- همان.
- ۳- همان، ص ۲۸۹.
- ۴- همان، صص ۲۸۳-۲۸۴.
- ۵- همان، ص ۲۸۵.
- ۶- همان، ص ۲۸۶.
- ۷- همان، صص ۲۸۶-۲۸۷.
- ۸- همان، ص ۲۸۷.
- ۹- همان.
- ۱۰- همان.
- ۱۱- همان، ص ۲۸.
- ۱۲- همان.
- ۱۳- همان.
- ۱۴- همان.
- ۱۵- همان ص ۲۸۱.
- ۱۶- همان، ص ۲۸۰.
- ۱۷- همان.
- ۱۸- همان.
- ۱۹- همان ص ۲۸۹.
- ۲۰- همان ص ۲۹۰.
- ۲۱- همان ص ۲۹۱.
- ۲۲- همان.
- ۲۳- همان، ص ۲۹۱.
- ۲۴- همان، ص ۲۹۲.
- ۲۵- همان، ص ۲۹۳.
- ۲۶- همان، ص ۲۹۴.
- ۲۷- همان، ص ۲۹۵.
- ۲۸- همان، ص ۲۹۶.
- ۲۹- همان.
- ۳۰- همان.
- ۳۱- همان.
- ۳۲- همان.
- ۳۳- همان، ص ۲۹۷.
- ۳۴- همان، ص ۲۹۷.
- ۳۵- همان، ص ۲۹۸.
- ۳۶- همان.